



متون فقه آزمونی

ترجمه و شرح کتاب الروضه البهيه

- ویژه داوطلبان آزمون کارشناسی ارشد، آزمون قضاوت
- و داوطلبان آزمون دکتری حقوق خصوصی و حقوق جزا
- درسنامه جامع آزمونی به انضمام نکات طلایی و آزمونی
- شامل صدها نکته مهم و کلیدی از مباحث مهم آزمون
- همراه با نمونه سوالات تالیفی و آزمونی با پاسخ‌های تشریحی

مترجم و شارح:

دکتر مظاهر نامداری

ویراستار:

سیده آتنا حسینی حیدر آبادی

انتشارات
اندیشه ارشد

تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم که مرا در طول زندگی
همواره پشتیبانی کردند .

کاعنذین جامه به خونه به بشویم که فلک
رههنونیم برپای علم دادنکرد
«حافظ»

◆ مقدمه مولف

آغاز هر سخن، زیبنده ستایش خالق یکتاست. اوست که بر هر نقشی، نگاری می بندد و بر هر نگاری، زیبایی.

متون فقه به عنوان یکی از مهمترین دروس رشته های حقوق و الهیات هم در مقطع ارشد و هم دکتری همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده تا جایی که حتی به عنوان یک درس پایه ای در اکثر آزمونهای حقوقی کاربرد دارد.

بعضا دانشجویان به دلیل ضعف پایه ای در درس عربی همواره با فهم این درس با مشکلات فراوان مواجه هستند. در این کتاب سعی شده متون فقهی را به زبانی ساده تر و قابل فهم تر ارائه دهیم. متن فقهی که برای ترجمه انتخاب شده لمعه دمشقیه و در جاهایی به اقتضاء شرح لمعه است. از آنجایی که این کتاب بسیار موجز بوده و مولف آن (شهید اول و ثانی) مفاهیم فقهی را در عین اختصار بیان کرده اند، لذا ترجمه تحت اللفظی گره چندانی در مسیر فهم این متون بر نمیدارد. بنابراین سعی ما بر این بود که با رعایت امانت از ترجمه تحت اللفظی پرهیز کنیم و در جاهایی با ارائه توضیحات بیشتر فهم مطلب را آسانتر نماییم.

از دانشجویان عزیز و اساتید محترم نیز تقاضامندیم ما را از نقطه نظرات و پیشنهادات سازنده خود بی بهره نگذارند، چرا که تنها افتخار و دست آویز ما نگاه صمیمانه و رضایت بخش شماست.

دکتر مظاهر نامداری

◆ فهرست

۹	بخش اول: کتاب قضا
۲۳	بخش دوم: کتاب شهادات
۳۱	بخش سوم: کتاب وقف
۳۷	بخش چهارم: کتاب عطایا
۴۱	بخش پنجم: متاجر
۱۲۷	بخش ششم: کتاب دین
۱۴۹	بخش هفتم: کتاب حجر
۱۵۳	بخش نهم: کتاب ضمان
۱۵۷	بخش دهم: کتاب حواله
۱۶۱	بخش یازدهم: کتاب کفالت
۱۶۵	بخش دوازدهم: کتاب صلح
۱۷۱	بخش پانزدهم: کتاب ودیعه
۱۷۵	بخش شانزدهم: کتاب عاریه
۱۷۹	بخش هفدهم: کتاب مزارعه
۱۸۳	بخش نوزدهم: کتاب اجاره
۲۰۲	بخش بیستم: کتاب وکالت
۲۱۱	بخش بیست و یکم: کتاب شفعه
۲۱۹	بخش بیست و دوم: کتاب وصیت
۲۳۷	بخش بیست و چهارم: کتاب نکاح
۲۵۱	بخش بیست و پنجم: کتاب طلاق
۲۵۷	بخش بیست و ششم: کتاب میراث
۲۶۵	بخش بیست و هفتم: کتاب حدود
۲۷۹	بخش بیست و هشتم: کتاب قصاص
۲۸۷	بخش بیست و نهم: کتاب دیات
۲۹۱	بخش سی ام: فرهنگ اصطلاحات فقهی
۳۴۶	سوالات آزمون خودسنجی شماره ۱
۳۵۱	پاسخنامه آزمون خودسنجی شماره ۱
۳۵۵	سوالات آزمون خودسنجی شماره ۲
۳۵۸	پاسخنامه آزمون خودسنجی شماره ۲
۳۶۱	سوالات آزمون خودسنجی شماره ۳
۳۶۴	پاسخنامه آزمون خودسنجی شماره ۳

سوالات آزمون خودسنجی شماره ۴.....	۳۶۷
پاسخنامه آزمون خودسنجی شماره ۴.....	۳۷۱
سوالات آزمون خودسنجی شماره ۵.....	۳۷۳
پاسخنامه آزمون خودسنجی شماره ۵.....	۳۷۶
سوالات آزمون خودسنجی شماره ۶.....	۳۷۸
پاسخنامه آزمون خودسنجی شماره ۶.....	۳۸۱
سوالات آزمون خودسنجی شماره ۷.....	۳۸۴
پاسخنامه آزمون خودسنجی شماره ۷.....	۳۸۷
سوالات آزمون خودسنجی شماره ۸.....	۳۹۱
پاسخنامه مجموعه سوالات ۸.....	۳۹۴
سوالات آزمون خودسنجی شماره ۹.....	۳۹۸
پاسخنامه آزمون خودسنجی شماره ۹.....	۴۰۱
سوالات آزمون خودسنجی شماره ۱۰.....	۴۰۵
پاسخنامه آزمون خودسنجی شماره ۱۰.....	۴۰۹
سوالات متون فقه سراسری سال ۱۳۹۸.....	۴۱۴
پاسخنامه متون فقه سراسری سال ۱۳۹۸.....	۴۱۹
سوالات متون فقه سراسری سال ۱۳۹۹.....	۴۲۲
پاسخنامه متون فقه سراسری سال ۱۳۹۹.....	۴۲۷
سوالات متون فقه سراسری سال ۱۴۰۰.....	۴۳۶
پاسخنامه متون فقه سراسری سال ۱۴۰۰.....	۴۴۱
سوالات متون فقه دکتری حقوق جزا سال ۱۳۹۸.....	۴۴۴
پاسخنامه متون فقه دکتری حقوق جزا سال ۱۳۹۸.....	۴۵۱
سوالات متون فقه دکتری حقوق جزا سال ۱۳۹۹.....	۴۵۲
پاسخنامه متون فقه دکتری حقوق جزا سال ۱۳۹۹.....	۴۶۰
سوالات متون فقه دکتری حقوق جزا سال ۱۴۰۰.....	۴۶۱
پاسخنامه متون فقه دکتری حقوق جزا سال ۱۴۰۰.....	۴۶۹
سوالات متون فقه دکتری حقوق خصوصی سال ۱۳۹۸.....	۴۷۰
پاسخنامه متون فقه دکتری حقوق خصوصی سال ۱۳۹۸.....	۴۷۶
سوالات متون فقه دکتری حقوق خصوصی سال ۱۳۹۹.....	۴۸۵
پاسخنامه متون فقه دکتری حقوق خصوصی سال ۱۳۹۹.....	۴۹۳
سوالات متون فقه دکتری حقوق خصوصی سال ۱۴۰۰.....	۵۰۳
پاسخنامه متون فقه دکتری حقوق خصوصی سال ۱۴۰۰.....	۵۱۳
منابع.....	۵۱۷

بخش اول: کتاب قضا

■ گفتار اول : قضاوت

📖 متن: و هو وظیفه الامام او نائبه، و فی الغیبه ینفذ قضاء الفقیه الجامع لشرائط الافتاء»
فمن عدل عنه الی قضاء الجور کان عاصياً»

🔍 ترجمه: قضاوت عبارت از حکم کردن میان مردم است و برای کسانی که شایستگی آن را دارند واجب کفائی است. ولی در صورت حضور امام معصوم این کار وظیفه امام معصوم یا نائب وی می باشد در عصر غیبت قضاوت فقیهی که دارای شرایط فتوادادن است نافذ می باشد. بنابراین هرکس که از مراجعه به ایشان سر باز زند و به قضات جور مراجعه کند، گناهکار و فاسق است. مراجعه به قضات جور در صورت وجود قضات منصوب از جانب امام، از نظر شیعه گناه کبیره محسوب می شود و اگر بدین وسیله حکمی از طرف این قضات صادر شود و فرد از این طریق چیزی را به دست آورد اگرچه نسبت به آن چیز محق باشد، از راه حرام به دست آورده است.

■ گفتار دوم : شرایط قاضی

📖 متن: تثبت ولایه القاضی بالشیاع و بشهادة عدلین و لابد من الکمال و العداله و اهلیه الافتاء و الذکوره و الکتابه و البصر الا فی قاضی التحکیم.

🔍 ترجمه: ولایت قاضی برای قضاوت کردن بوسیله شیاع و شهادت دو مرد عادل ثابت میشود و باید دارای اوصافی همچون: کمال (بلوغ و عقل و طهارت مولد) عدالت، شایستگی فتوی دادن (قدرت اجتهاد و استنباط) مذکر بودن و توانایی نوشتن، برخوردار از قدرت بینایی باشد اما در قاضی تحکیم این شرایط معتبر نیست.

🔍 توضیح: ولایت داشتن فرد برای قضاوت و منصوب بودن از جانب امام معصوم برای قضاوت به دو طریق ثابت می شود:

الف- شیاع: به این معنی است که گروهی مطلبی را نقل کنند که از قول آنها اطمینان حاصل شود که به آن استفاضه می گویند.

ب: شهادت دو مرد عادل، که باید حتماً دو مرد عادل باشند و به شهادت یک مرد عادل و با شهادت خود فرد ثابت نمی شود.

اما قاضی حتماً باید:

- الف) دارای کمال باشد که کمال قاضی به بلوغ و عقل و طهارت مولد ثابت می گردد.
- ب) دارای عدالت باشد که شیعه بودن نیز جزء عدالت است.
- ج) شایستگی فتوی دادن داشته باشد، یعنی قدرت اجتهاد و استنباط داشته باشد.
- د) مذکر باشد.
- ه) توان نوشتن داشته باشد چون در امر قضاء ضبط وقایع لازم هست.
- و) بینا باشد زیرا کار قضاوت، نیاز به تشخیص دو طرف دعوی دارد.

■ گفتار سوم : قاضی تحکیم:

📖 متن: هذه الشرايط كلها معتبره في القاضي مطلقاً الا في قاضي التحكيم و هو الذي

تراضی به الخصمان ليحكم بينهما مع وجود قاض منصوب و ذلك في حال حضور الامام.

🔍 ترجمه: وجود تمامی شرایط فوق در قاضی معتبر است مگر در مورد قاضی تحکیم. ایشان کسی است که با وجود قاضی منصوب برای قضاوت، دو طرف دعوی به داوری او در میان خود رضایت میدهند که این امر فقط در زمان حضور امام معصوم جایز است.

🔍 توضیح: قاضی تحکیم کسی است که از جانب دو طرف دعوی برای داوری میان طرفین دعوی انتخاب می شود ولی باید دارای تمامی شرایط مخصوص قاضی باشد به استثناء این که از جانب امام معصوم برای قضاوت تعیین شده باشد.

پس مراد از اینکه گفته شد قاضی تحکیم لازم نیست تمامی شرایط قاضی را داشته باشد منظور همان منصوب شدن از جانب امام معصوم است. ولی دیگر شرایط از جمله شایستگی فتوی دادن و سایر شرایط را جملگی بایستی دارا باشد.

اما در این که شرط نفوذ حکم قاضی تحکیم، رضایت بعدی دو طرف دعوی بحکم صادره است یا خیر، دو نظر وجود دارد یکی شرط نفوذ حکم قاضی را رضایت دو طرف به حکم صادره دانسته است. و نظر دوم که صحیحتر است رضایت بعدی دو طرف دعوی به حکم صادره را به استناد اطلاق روایات وارده شرط نمیداند.

■ گفتار چهارم : آداب قضاوت:

📖 متن: يجب على القاضي التسوية بين الخصمين في الكلام والسلام و النظر و انواع الكرام

و الانصاف و لا تجب التسوية في الميل القلبي

🔍 ترجمه: واجب است قاضی نسبت به طرفین تخاصم در سخن گفتن، سلام گفتن و نگاه کردن و غیر این امور از انواع اکرام و در گوش کردن به سخنان آنها و رعایت انصاف در حق آنان به برابری

رفتار کند و واجب است که قاضی در نحوه قضاوت میان طرفین دعوی رعایت برابری و مساوات در برخورد با آنها و در عمل نیز رعایت کند. ولی برابری و مساوات قلبی برای قاضی لازم نیست. اما مسئله مهم این است که رعایت برابری زمانی لازم است که دو طرف دعوی مسلمان باشند یا کافر باشد و اگر یکی مسلمان و دیگری کافر باشد می تواند از نظر جایگاه جلوس و.. مسلمان را بر کافر برتری دهد.

📖 **متن:** و اذا بدر احد الخصمین بالدعوی سمع منه، و لو ابتدرا سمع من الذی عن یمین صاحبه، و اذا سکتا فلیقل: لیتکلم المدعی منکما

🔍 **ترجمه:** اگر یکی از طرفین دعوی نخست شروع به صحبت کردن کند سخنان وی شنیده می شود و در صورتی که هر دو با همدیگر صحبت نمایند کسی که در سمت راست دیگری واقع شده سخنانش شنیده می شود و اگر هر دو ساکت بمانند به کسی که مدعی هست گفته می شود که سخنان خود را شروع کند.

🔍 **توضیح:** هر دعوی دو طرف دارد: یکی از آن طرفین مدعی است و طرف دیگر مدعی علیه. وقتی که در یک دعوی طرفین هر دو ساکت ننشسته باشند ابتدائاً به مدعی گفته می شود که سخنان خود را شروع کند چون مدعی کسی است که گفته اش خلاف اصل یا خلاف ظاهر است و همچنین اگر دعوی را ترک کند دعوی خاتمه می یابد.

📖 **متن:** و تحرم الرشوه فتجب اعادتها

🔍 **ترجمه:** رشوه گرفتن از جانب قاضی حرام است و در صورتی که قاضی رشوه بگیرد باید آن را برگرداند.

🔍 **توضیح:** رشوه هم بر رشوه گیرنده حرام است و هم بر رشوه دهنده و کفر به خداوند و پیامبر او است. دلیل این که رشوه بر رشوه دهنده حرام است این است که وی با کار خود معاونت در گناه کرده است مگر این که تنها راه رسیدن به حق خودش رشوه باشد که در این مورد فقط برای رشوه گیرنده حرام است.

📖 **متن:** و تحرم التلقین احد الخصمین حجه، فان وضع الحکم لزم القضاء اذا التمسه المقضی له.

🔍 **ترجمه:** تلقین کردن دلیل و مدرک به یکی از دو طرف دعوی حرام است. در صورتیکه حکم بر قاضی روشن و واضح باشد و محکوله تقاضای صدور حکم را بکند قاضی ملزم است که رای صادر نماید.

🔍 **توضیح:** قاضی در جریان دادرسی و رسیدگی به دعوی نمی تواند به نحوی رفتار کند که دلیل و مدرکی را به یکی از طرفین دعوی القاء کند و در صورتیکه پرونده معد صدور حکم باشد به تقاضای محکومله ملزم به صدور حکم می شود.

■ گفتار پنجم: چگونگی حکم کردن

✍️ **متن:** المدعی هو الذی یتربک لو ترک، والمنکر مقابله، وجواب المدعی علیه اما اقرار او انکار او سکوت.

ترجمه: مدعی به کسی گفته می شود که در صورتیکه ادعای خود را ترک کند دعوی خاتمه می یابد و منکر به شخص مقابل مدعی گفته می شود که به وی مدعی علیه نیز میگویند مدعی علیه در برابر ادعای مدعی میتواند به سه گونه پاسخ دهد:

اول: اقرار

دوم: انکار

سوم: سکوت

➤ توضیح: بطور کلی هر دعوایی متشکل از دو طرف است.

■ مدعی و مدعی علیه

مدعی به کسی گفته می شود که ادعایی را علیه دیگری مطرح می کند و ادعای وی خلاف اصل و خلاف ظاهر می باشد و همچنین مدعی به کسی گفته می شود که در صورتیکه ادعای خود را ترک کند دعوی خاتمه می یابد.

مدعی علیه به کسی گفته می شود که ادعایی را علیه وی مطرح می سازند و در مقابل این ادعا پاسخی که مدعی علیه به مدعی می تواند بدهد این است که یا در مقابل ادعای فرد اقرار می کند یا اینکه ادعای مقابل را انکار می کند و یا سکوت میکند که این سکوت نیز آثار خاص خود را خواهد داشت.

📖 **مثال:** فرد الف ادعا میکند که شخصی مبلغ معینی را به وی بدهکار است در اینجا شخص الف مدعی است چون اصل، عدم مدیونیت شخصی به دیگری است (خلاف اصل) و همچنین گفته می شود که مدعی علیه به مدعی می تواند بدهد این است که یا در مقابل ادعای فرد اقرار می کند یا اینکه ادعای مقابل را انکار می کند و یا سکوت میکند که این سکوت نیز آثار خاص خود را خواهد داشت.

♦ بند اول: اقرار

✍ متن: فالأقرار یمضی مع الکمال، ولو التمس کتابه اقراره کتب و اشهد مع معرفته او شهاده عدلین بمعرفته او قناعه بحلیته.

✍ ترجمه: اقرار شخص مقرر در صورتی نافذ است که دارای کمال باشد که منظور از کمال (عقل و بلوغ، رشد و اختیار) است و در صورتی که مقرر له یا کسی که اقرار به نفع وی شده درخواست نوشتن اقرار مقرر را بخواهد قاضی باید آن اقرار را بنویسد و بر آن گواهی دهد و در صورتی که قاضی خودش مدعی علیه را بشناسد یا دو نفر عادل شهادت دهند که مدعی علیه را میشناسند یا به اوصاف ظاهری مقرر اکتفاء نماید.

✍ توضیح: فردی که اقرار می کند را مقرر می نامند و فردی که اقرار به نفع وی می شود را مقرر له می نامند. فردی که اقرار میکند باید دارای کمال باشد یعنی عاقل باشد و بالغ و همچنین محجور نباشد و اقرار خود را با اختیار انجام داده باشد. وقتی شخص اقرار می کند در واقع حقی را برای غیر به ضرر خودش به اثبات رسانیده است در نتیجه اگر مدعی از قاضی بخواهد که این اقرار را مکتوب کند قاضی ملزم به انجام این کار است و در نتیجه قاضی بر این اقرار گواهی می دهد که آنهم مستلزم این است که یا خودش مدعی علیه را بشناسد یا اینکه دو نفر شاهد عادل بر شناساندن مدعی علیه گواهی دهند و یا اینکه فقط به نوشتن مشخصات ظاهری مدعی علیه اکتفاء شود، که همه این تمهیدات به منظور اجرای اقرار علیه مقروبه نفع مقرر له هست.

♦ بند دوم: انکار

✍ متن: و اما الانکار فان كان الحاكم عالماً قاضی بعلمه و الا طلب البینه، فان قال: لا بینه لی، عرفه ان له احلافه، فان طلبه حلفه الحاكم و لا يتبرع باحلافه و لا يستقل به الغریم من دون اذن الحاكم، فان حلف سقطت الدعوی عنه و حرمت مقاصته. و لا تسمع البینه بعد، و ان رد الیمین حلف المدعی، فان امتنع سقطت دعواه فان نكل ردت الیمین ایضاً وقیل: یقضی بنكوله، و الاول اقرب.

✍ ترجمه: اما اگر مدعی علیه امری را انکار کند و حاکم به آنچه حق است علم داشته باشد بر اساس علم خودش عمل می کند و در صورتی که قاضی علم به حق نداشته باشد از مدعی می خواهد که بینه اقامه نماید و در صورتی که مدعی بگوید که من دلیل و بینه ای ندارم قاضی به وی یادآوری میکند که مدعی می تواند از مدعی علیه تقاضای سوگند کند و در صورتی که مدعی از قاضی بخواهد که مدعی علیه را سوگند دهد قاضی ملزم به انجام اینکار است ولی قاضی تبرعاً و بدون درخواست مدعی نمیتواند مدعی علیه را سوگند دهد و همچنین مدعی نمیتواند مستقلاً و بدون

اذن قاضی مدعی علیه را سوگند دهد، پس هر گاه منکر سوگند یاد کند دعوا علیه او ساقط میشود. و هیچ بینهای بعد از سوگند خوردن مدعی علیه قابل شنیدن نیست و در صورتی که مدعی علیه سوگند را به مدعی رد کند و وی سوگند بخورد ادعای وی ثابت می شود و در صورتی که سوگند نخورد دعوی مدعی ساقط می شود، و در صورتی که مدعی علیه بگوید سوگند یاد نمی کنم یا اینکه آن را به مدعی برگرداند به اصطلاح نکول کرده که در اینصورت نیز سوگند به مدعی رد می شود و گفته شده است که در صورت نکول منکر، حکم صادر می شود. اما نظر اول صحیحتر است.

❧ توضیح: یکی از پاسخهایی که مدعی علیه میتواند در مقابل ادعای مدعی بدهد انکار کردن است. مدعی علیه با انکار، ادعای مدعی را رد می کند که در این صورت دو حالت بوجود می آید: حالت اول: که قاضی به حق و آنچه حقیقت است علم دارد که در این صورت چه حق الهی باشد و چه حق الناس، قاضی براساس علم خودش حکم صادر مینماید. حالت دوم: قاضی به موضوع و آنچه حق است علم ندارد که در این صورت قاضی از مدعی میخواهد که بینه ارائه دهد که در این صورت نیز دو حالت وجود دارد:

الف: مدعی بینه ارائه می کند که در این صورت قاضی به آن بینه رسیدگی میکند. ب: مدعی در مورد ادعای خودش بینهای ندارد که در این صورت قاضی به مدعی میگوید میتواند برای اثبات ادعای خویش منکر را قسم بدهد که در این صورت مدعی باید تقاضای قسم را از قاضی بخواهد و قاضی ملزم است مدعی علیه را سوگند بدهد.

پس از سوگند دادن مدعی علیه دو حالت نیز بوجود می آید که یا مدعی علیه سوگند میخورد که در این صورت دعوی نسبت به وی ساقط می گردد و تقاص کردن از وی ممنوع می شود. (تقاص یعنی اگر مدعی بر اموال مدعی علیه دسترسی پیدا کند، میتواند از آن به عنوان حق خود چیزی بردارد)

یا اینکه سوگند نمی خورد و آن را به مدعی برگرداند که در این صورت اگر مدعی سوگند بخورد ادعایش ثابت می شود و اگر مدعی سوگند نخورد ادعایش رد میشود. اما حالتی نیز وجود دارد که وقتی شخص (مدعی علیه) منکر دعوی می شود و از قسم خوردن نیز سرباز زند و آن را به مدعی ارجاع نمی دهد در این صورت حق سوگند خوردن به مدعی منتقل می شود، البته عدهای نیز معتقد هستند که بصرف نکول (خودداری از سوگند) قاضی در این مورد میتواند حکم صادر کند.

متن: و ان قال لی بینہ عرفہ ان له احضارها، ولیقل: احضرها ان شئت، و ان ذکر غیبتها خیره بین احلاف الغریم و الصبر، و لیس له الزامه بکفیل و لا ملازمته، و ان احضرها و عرف الحاکم العداله حکم، و ان عرف الفسق ترک و ان جهل استزکی، ثم سال الخصم عن الجرح، فان استنظر ا مهله ثلاثه ایام، فان لم یات بالجرح حکم علیه بعد التماس.

ترجمه: اگر مدعی بگوید که من بر ادعای خود شاهد دارم قاضی میگوید در صورت تمایل شاهد خود را حاضر کن، و در صورتی که مدعی بگوید که شاهد غایب است قاضی وی را مخیر میگرداند بین سوگند دادن غریم (بدهکار یا مدعی علیه) و صبر کردن، و قاضی نمیتواند مدعی علیه را الزام به معرفی کفیل برای مدعی نماید یا اینکه مدعی علیه را به بودن در کنار مدعی ملزم نماید. و در صورتی که مدعی شاهد خود را حاضر کند و حاکم شاهد را بشناسد و به عدالت وی ایمان داشته باشد با توجه به آن حکم صادر میکند و اگر فسق شاهد را دریابد رای صادر نمی کند و اگر شاهد را نشناسد تقاضای تزکیه شاهد را می کند و سپس از مدعی علیه می خواهد که شاهد را جرح کند یا دلیلی بر فسق شاهد بیاورد و اگر مهلت خواست ۳ روز به او مهلت میدهد که اگر مدعی علیه دلیلی برای جرح شاهد ارائه نکرد به تقاضای مدعی قاضی مبادرت به صدور حکم مینماید.

توضیح: اگر پس از ادعای مدعی، بینهای توسط وی ارائه گردد باید بینہ را در دادگاه حاضر کرد ولی اگر ادعا کند که شاهد وی غایب است دو راه حل در پیش رو دارد: یا اینکه مدعی علیه را سوگند دهد و یا اینکه صبر کند تا شاهد وی حاضر شود. ولی نمیتواند مدعی علیه را به معرفی کردن کفیل ملزم نماید. ولی اگر شاهدش آماده بود و در دادگاه حاضر شد نسبت به شاهد اگر قاضی شناختی داشته باشد بر اساس همان شناخت خود عمل می کند و اگر شاهد را نشناسد تقاضای تزکیه شاهد را می کند.

◆ بند سوم: سکوت

متن: و اما السکوت ان کان لآفه توصل الی الجواب بالاشاره، و ان کان عناداً حبس حتی یجیب او یحکم علیه بالنکول بعد عرض الجواب علیه

ترجمه: اگر یکی از طرفین سکوت کند، در صورتیکه این سکوت بخاطر مرضی باشد قاضی باید از طریق اشاره به جواب دست یابد و اگر سکوت از روی سرپیچی است، شخص ساکت حبس می شود تا زمانی که پاسخ دهد یا تا زمانی که حکم، بخاطر نکول (خودداری از پاسخ) بعد از پیشنهاد پاسخگویی به وی علیه ایشان صادر شود.

توضیح: مدعی علیه در پاسخ ادعای مدعی، میتواند یا اقرار کند یا ادعای وی را انکار کند یا سکوت کند، البته اگر سکوت مدعی علیه ناشی از بیماری باشد قاضی باید از طریقی که بتواند نائل به پاسخ گردد اقدام کند ولی اگر سکوت ناشی از بیماری نباشد و وقتی از وی درخواست پاسخ را میکند وی به قاضی پاسخ ندهد حکم به نکول مدعی علیه می شود که در این صورت دو نظر وجود دارد:

نظر اول بر این اعتقاد است که به صرف نکول مدعی علیه حکم علیه وی صادر می شود. ولی مطابق نظر دیگری در فرض نکول مدعی علیه، مدعی باید سوگند یاد کند.

■ گفتار ششم : شاهد و قسم

متن: کل ما یثبت بشاهد و امراتین یثبت بشاهد و یمین و هوکل مالا

توضیح: امریکه باشهادت یک مرد و سوگند ثابت میشود که: هر امری که با یک شاهد مرد به همراه شهادت دوزن ثابت شود با شهادت یک مرد به همراه یک سوگند نیز پذیرفته میشود. خواسته آنها مالی است و یا اینکه هدف از آن مالی است مانند طلب و قرض و غصب و عقود معاوضی مثل بیع و صلح و همچنین جنایاتی که موجب دیه می شود مانند خطای محض و شبه عمد و قتل فرزند به دست پدرش و قتل کافر توسط مسلمان. علاوه بر موارد مذکور جنایاتی که عمدی هستند ولی در صورت قصاص جانی، بیم هلاکت جانی برود که در این صورت دیه تعلق می گیرد در نتیجه همین امر نیز باشهادت یک مرد و سوگند ثابت می شود.

متن: و لا تثبت عیوب النساء و لا الخلع و الطلاق و الرجعه و النسب و الوکاله و الوصیه الیه بالشاهد والیمین

ترجمه: عیوب خاص زنان و خلع و طلاق و رجوع (زوج به زوجه) و نسب و وکالت و وصیت با یک شاهد و سوگند ثابت نمی شود.

توضیح: در مورد اثبات نکاح دو نظر وجود دارد که مطابق یک نظر نکاح با یک شاهد مرد و سوگند ثابت میشود ولی مطابق نظر مشهور نکاح با یک شاهد مرد و سوگند ثابت نمی شود.

■ گفتار هفتم : رجوع

✍️ متن: و لو رجع الشاهد غرم النصف، والمدعی لو رجع غرم الجميع

ترجمه: اگر شاهد پس از شهادت دادن، از شهادت خود بر گردد باید نصف مال را به عنوان غرامت بپردازد و اگر مدعی پس از اثبات ادعای خود از ادعایش بر گردد باید همه مال را تاوان بدهد.

➤ توضیح: در راستای اثبات امر بوسیله یک شاهد و سوگند ابتدا شاهد شهادت می دهد سپس مدعی، عدالت شاهد را تصدیق می کند و پس از این کار مدعی سوگند میخورد. ولی اگر پس از سوگند مدعی، شاهد از شهادت خودش بر گردد باید نصف مال را به عنوان تاوان به مدعی علیه بپردازد زیرا شهادت وی یکی از دو جزء سبب از بین رفتن مال به ضرر مدعی علیه بوده است و از طرف دیگر اگر مدعی از دعوی خود صرفنظر کند (پس از اثبات ادعای خودش بوسیله شاهد و سوگند) مدعی تمام مال مورد ادعا را باید به عنوان تاوان بپردازد.

■ گفتار هشتم : حکم غیابی

✍️ متن: یقضى على الغائب عن مجلس القضا و تجب اليمين مع البینه علی بقاء الحق و کذا

يجب فی الشهاده علی الميت و الطفل و المجنون و محله حقوق الناس لا حقوق الله تعالى

ترجمه: انشا حکم علیه کسی که در جلسه رسیدگی حاضر نیست جایز است و در این صورت همراه با شهادت شاهد قسم خوردن بر بقاء حق واجب است همچنین است در شهادت علیه میت و طفل و مجنون. حکم غیابی در مورد حقوق الناس جایز است نه حقوق الله

➤ توضیح: مدعی علیه که در جلسه غایب است در صورتی که مدعی یک شاهد و قسم به دادگاه ارائه کند محکوم می شود و همینطور نیز در شهادت علیه شخص مرده و طفل و مجنون علاوه بر اقامه بینه یک سوگند نیز از جانب مدعی باید ارائه دهد.

■ گفتار نهم : تعارض دعوی در ادعاهای مالی

✍️ متن: لو تداعیا ما فی ایدیہما حلفا و اقتسماه و کذا ان اقامابینه و یقتضی لكل منهما بما

فی ید صاحبه، و لو خرجا فہی لذی البینه و لو اقاماها رجح الاعدل فالاکثر فالقرعہ و لو تشبث احدهما فالیمین علیہ و لا یکفی بینتہ عنہا.

ترجمه: اگر دو نفر نسبت به آنچه در اختیار هر دو میباشد هر کدام ادعای مالکیت تمام آن را داشته باشد هر یک از آنها سوگند یاد می کند و مال مورد ادعا را یکسان تقسیم میکنند و همچنین اگر هر دو بینه اقامه کرده باشند همین حکم جاری است، و حکم می شود که آنچه که در دست هر یک است به دیگری تعلق گیرد.

اگر مال از تصرف هر دو خارج باشد مال به کسی که شاهد دارد تعلق می‌یابد و اگر هر دو شاهد اقامه کنند شهودی که عادل ترند ترجیح داده می‌شود و اگر شهود هر دو در عدالت یکسان باشند ترجیح با طرفی است که تعداد شهود او زیادتر باشد و سپس نوبت به قرعه می‌رسد اما اگر مال در دست یکی از آندو باشد باید قسم بخورد و در این مورد شاهد کفایت نمی‌کند.

❧ **توضیح:** شخصی ادعا میکند که مالی که در دست دیگری است متعلق به وی می‌باشد و همین طرف نیز ادعا میکند که مالی که در دست طرف مقابلش است به وی تعلق دارد. و هر دو طرف سوگند یاد میکنند بر نفی استحقاق دیگری در این صورت مال را به طور مساوی بین خودشان تقسیم میکنند.

و همچنین اگر دو طرف شاهد اقامه کنند که مالی که در دست دیگری هست به وی تعلق دارد در این صورت نیز حکم به تصرف مالی که در دست دیگری است برای هر دو می‌شود.

همه این فروض موقعی بود که مال مورد ادعا در دست هر دو طرفین بود ولی اگر مال مورد ادعا از تصرف هر دو خارج باشد در این صورت مال به کسی تعلق می‌گیرد که بینه اقامه کند و اگر هر دو بینه اقامه کنند ترجیح با فردی است که شاهدی عادلتر باشد و در صورت تساوی عدالت در شاهد ها طرفی که تعداد شاهد هایش بیشتر است ترجیح دارد و در صورت تساوی، با قرعه مستحق مال مشخص می‌شود.

ولی اگر مال در دست یکی از طرفین باشد در صورتی که طرف دیگر شاهد نداشته باشد و وی مدعی مالکیت آن مال باشد در این صورت وی علاوه بر شاهد باید سوگند نیز یاد کند خواه بینه داشته باشد یا نه؛ زیرا او منکر استحقاق مدعی دیگر می‌باشد و عموم «الیمین علی من انکر» این مورد را در بر می‌گیرد.

والبته اگر مال در دست یکی از طرفین باشد و هر دو شاهد اقامه کنند در اینکه مال به کدامیک تعلق می‌گیرد اختلاف وجود دارد.

یک عده معتقد اند که بینه کسی که مال در دست او نیست بخاطر وجود روایت در این مورد مقدم می‌شود.

📖 **متن:** و لو تشبثا و ادعی احدهما الجميع و الآخر النصف مشاعا و لایبینه اقتسما ها بعد نصفین یمین مدعی النصف.

🔗 **ترجمه:** در صورتی که مال در تصرف هر دو نفر باشد و یکی ادعای کل مال و دیگری ادعای نصف مال را بکند و بینه‌ای هم نداشته باشند در صورتی که مدعی نصف مال سوگند یاد کند مال بین هر دو تقسیم می‌شود.

❧ **توضیح:** این اختلاف زمانی روی میدهد که فردی مدعی نصف مال بصورت مشاع می‌شود و دیگری ادعای مالکیت کل مال را دارد و هیچکدام شهادی ندارند در این صورت مدعی نصف مال مشاع

باید قسم بخورد چون وی قبول کرده که مالک نصف مال است ولی اگر نزاع دو طرف در نصف معینی باشد یعنی بصورت مشاع نباشد پس از قسم خوردن متقابل، نصف مال معین را بین خودشان تقسیم میکنند، بنابراین $\frac{1}{4}$ مال به مدعی نصف میرسد.

وقتی که طرف مقابل مدعی نصف مال بصورت مشاع و هیچکدام شاهی نداشته باشند پس از اینکه مدعی نصف قسم خورد، مال را بین خودشان به دو نیم تقسیم میکنند و البته نباید نسبت به تمام مال قسم بخورد چون که طرف او قبول دارد که وی مالک نصف مال است. اما اگر اختلاف دو طرف در نصف معین باشد پس از خوردن سوگند متقابل، نصف معین مال را به طور مساوی بین خود تقسیم میکنند، بنابراین $\frac{1}{4}$ مال به مدعی نصف میرسد.

تفاوت بین صورت نزاع در نصف مشاع با نصف معین این است که در فرض اشاعه، هر یک از دو طرف ادعا می کند که حق وی به جزء اجزای آن عین متعلق است ولی در حالتی که نصف معین مورد اختلاف است چنین نیست و در نصف دیگر اختلافی وجود ندارد.

■ گفتار دهم: تقسیم

📖 متن: و هی تمیز النصیین عن الآخر و لیست بیعا وان کان فیها رد.

🔍 ترجمه: قسمت به معنای جدا کردن یکی از دو یا چند چیز از دیگری است و بیع محسوب نمیشود اگر چه در آن رد کردن وجود داشته باشد.

🔍 توضیح: قسمت به معنای تقسیم موقعی پیش می آید که دو نفر در مالی سهیم باشند و اگر یکی از طرفین تقاضای تقسیم مال را بکند در صورتی که هیچ ضرری وجود نداشته باشد میتوان آن را تقسیم کرد و اگر تقسیم همراه با رد مال باشد نمی توان کسی را که راضی به تقسیم نیست بر آن مجبور کرد.

📖 متن: و لو ظهر غلط فی القسمه بطلت ولو ادعاه احدهما و لایبینه له، حلف الآخر فان حلف تمت و ان نکل حلف المدعی و نقضت.

🔍 ترجمه: در صورتی که معلوم شود در تقسیم اشتباهی صورت گرفته تقسیم باطل است در صورتی که یکی از دو طرف ادعا کند که در تقسیم اشتباهی رخ داده و شاهی اقامه نکند طرف دیگر بر صحت تقسیم قسم می خورد و در این صورت تقسیم انجام میشود و اگر طرف مقابل صحت تقسیم را رد نکند مدعی وقوع اشتباه قسم می خورد و تقسیم محکوم به بطلان می شود.

در صورتیکه شخص سومی سهم معینی بطور مساوی در سهم هر یک از شریک ها داشته باشد تقسیم باطل نمی شود اما اگر سهم معین و به نسبت تساوی بین شریک ها نباشد اصل تقسیم باطل است چون رضایت همه شرکاء در تقسیم مزبور وجود نداشته است.

■ گفتار یازدهم: نکات مهم مبحث قضاوت

- ۱- «القضا بین الناس و هو واجب کفایه فی حق الصالحین له، انه مع حضور الامام»
قضاوت عبارت از حکم کردن میان مردم است و برای کسانی که شایستگی آن را دارند واجب کفایی است ولی در صورت حضور امام وظیفه امام است.
- ۲- «القاضی التحکیم هو الذی تراضی به الخصمان لیحکم بینهما مع وجود قاض منصوب»
قاضی تحکیم کسی است که با وجود قاضی منصوب برای قضاوت، دو طرف دعوی به داوری او در میان خود رضایت می دهند.
- ۳- «يجب على القاضی التسویه بین الخصمین فی الکلام والسلام والنظر و انواع الاکرام»
واجب است قاضی در گفتار و سلام کردن و نگاه کردن و دیگر اسباب احترام با دو طرف دعوی به طور مساوی برخورد کند.
- ۴- «لا تجب علیالقاضی التسویه بین الخصمین فی الميل القلبی»
واجب نیست که قاضی در گرایش قلبی نسبت به دو طرف دعوی، جانب مساوات را نگهدارد.
- ۵- «المدعی هو الذی یترک لو ترک الخصومه»
مدعی کسی است که اگر از ادعاهای خود دست بردارد، دعوی از میان می رود.
- ۶- «الاقرار یمضی علی المقر مع الکمال بالبلوغ و العقل و رفع الحجر»
اقرار بر ضد مقر نافذ است به شرط آنکه اهلیت ناشی از بلوغ و عقل و رفع حجر راداشته باشد.
- ۷- «فان حلف المنکر علی الوجه المعتبر سقطت الدعوی عنه و حرم مقاصته به»
در صورتی که منکر به نحوی که معتبر است قسم بخورد، دعوی از او ساقط می شود و اگر مدعی به مالی از اموال منکر دست پیدا کند تقاص کردن او از منکر در مقابل آن حق، حرام است.
- ۸- «ان ارتاب الحاكم بالشهود فرقههم و سالهم عن مشخصات القضية فان اختلفت اقوالهم سقطت شهادتهم»
اگر قاضی نسبت به عدالت شهود شک داشته باشد آنها را از هم جدا کرده و ویژگیهای واقعه را از آنها سوال می کند و چنانچه سخنان آنها با هم اختلاف داشته باشند شهادتشان ساقط می شود.
- ۹- «كلما یثبت بشاهد وامراتین یثبت بشاهد و یمین و هو کل ما کان مالا»
هرامری که با یک شاهد مرد و دو شاهد زن به اثبات می رسد، با یک شاهد مرد و سوگند نیز قابل اثبات است و آن خواسته مالی است.
- ۱۰- «یقضی علی الغائب عن مجلس القضاء»
انشای حکم علیه کسی که در جلسه رسیدگی حاضر نیست جایز است.

۱۱- «محل القضاء على الغائب حقوق الناس لا حقوق الله تعالى»

حکم غیابی در مورد حقوق الناس جایز است نه حقوق الله.

۱۲- «تجب اليمين مع البينه في الشهادة على الميت و الطفل او المجنون»

در مورد شهادت دادن بر علیه مرده، کودک و یا دیوانه افزون بر اقامه بینه، قسم خوردن واجب است.

۱۳- «لو تداعيا مافی ایدیهما فادعی کل منهما المجموع و لایینه حلغا منهما علی نفی

استحقاق الاخر و اقتسماها بالسویه»

اگر هر یک از دو طرف دعوی ادعای مالکیت بر تمام مالی را بنماید که در دست هر دو است و شاهی نیز در کار نباشد، هر یک از آن دو نفر بر نفی استحقاق دیگری قسم میخورند و آن مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند.

۱۴- «التقسيم تميز النصيبين فصاعداً عن الآخر، و لیست بیعاً وان كان فیها رد»

تقسیم عبارت است از جدا کردن یکی از دو یا چند سهم از دیگری. تقسیم بیع محسوب نمی شود

اگر چه در آن رد کردن باشد.

۱۵- «يجبر الشريك على القسمة لو التمس شريكه القسمة و لا ضرر و لارد»

اگر شریک درخواست تقسیم نماید و ضرری در پی نداشته باشد، شریک دیگر به تقسیم مجبور می شود.

۱۶- «لو ظهر غلط فی القسمة بطلت»

در صورتی که معلوم شود در تقسیم اشتباهی صورت گرفته است، تقسیم باطل می شود.

◆ بخش دوم: کتاب شهادات

■ گفتار اول: شاهد

✍ متن: و شرطه البلوغ فی الجراح بشرط بلوغ العشر و العقل، و الاسلام و الايمان و العداله و طهاره المولد، و عدم التهمه. المعتبر فی الشروط، وقت الاداء لا وقت التحمل.

✍ ترجمه: شرایط شاهد عبارتند از اینکه بالغ باشد، که این شرط در شهادات بر جنایاتی که به موجب زخم باشد وجود ندارد مشروط بر اینکه شاهد نابالغ به سن ده سال رسیده باشد. و شرط دیگر این است که شاهد عاقل باشد، مسلمان بودن شاهد شرط است و ایمان و عدالت نیز از سایر شروط شاهد هستند. عدالت با ارتکاب گناه کبیره و با اصرار ورزیدن بر گناه صغیره زایل می گردد.

شرط دیگر شاهد طهارت مولد است که با حلال زاده بودن محقق می گردد. شرط دیگر شاهد عدم تهمت است یعنی اینکه با شهادات در مقام جلب منفعت شخصی و یا دفع ضرر فردی نباشد. این شرط در وقت شهادات دادن معتبر است نه در هنگام مشاهده.

✍ توضیح: در صورتی که به شخصی جنایتی وارد آید که موجب زخم شود ولی موجب مرگ مجنی علیه نشود با شهادات غیر بالغ وارد شده بر ده سال این جنایت ثابت میشود.

یکی از شروط شاهد عدم تهمت (عدم ذی نفع بودن در مورد دعوی) است که در این صورت شهادات شریک نسبت به شریک دیگر در مورد مال مشترک پذیرفته نمیشود و شهادات طلبکاران در مورد مفلس پذیرفته نمیشود همه اینها به سبب وجود نفع برای شاهدان دعوی مطروحه است.

چنانچه شخصی واجد تمام شرایط لازم برای شهادات در هنگام مشاهده نباشد ولی در زمان ادای شهادات دارای آن شرایط گردد شهادتش صحیح است ولی اینکه آیا شرایط باید تا زمان اقامه شهادات توسط شاهد موجود باشد یا نه؛ دو نظر وجود دارد یک نظر بر این است که لازم نیست تا زمان شهادات شرایط شاهد باقی باشد ولی نظر دوم که صحیحتر است این است که باید شرایط شهادات باقی باشد.

■ گفتار دوم : موانع قبول شهادت

متن: العداوه الدنیویه بان یعلم منه السرور بالمساءه و بالعکس و لو شهد لعدوه قبل اذا كانت العداوه لا تتضمن فسقاً. لا تقبل شهاده کثیر السهو و لا تقبل شهاده المتبرع باقامتها قبل استنطاق الحاکم سوا کان قبل الدعوا ام بعدها

ترجمه: موانع قبول شهادت شاهد عبارتند از اینکه شاهد عداوت و دشمنی دنیوی با کسی نداشته باشد (منظور کسی است که علیه وی می‌خواهد شهادت دهد) و این عداوت از این طریق دانسته می‌شود که کسی از حزن دیگری مسرور شود و یا بر عکس از سرور دیگری محزون شود و اگر کسی به نفع دشمن خودش شهادت دهد پذیرفته می‌شود البته در صورتی که دشمنی او کاشف از فسق او نباشد (که شهادت فاسق پذیرفته نیست) و شهادت کسی که زیاد خطا می‌کند به گونه‌ای که مورد شهادت را در حافظه نتواند نگه دارد قبول و شهادت کسی که بدون درخواست قاضی و در حقوق مردم می‌خواهد شهادت بدهد.

توضیح: موانع قبول شهادت عبارتند از اینکه شاهد با کسی که علیه‌اش شهادت می‌دهد عداوت و دشمنی نداشته باشد و اینکه شاهد دشمن دیگری باشد و دشمنی وی از روی فسق باشد. و البته موانع دیگری برای شهادت وجود دارد و آن شهادت شخصی است که حافظه‌اش ضعیف است و کسی که می‌خواهد در حق الناس و بدون درخواست قاضی شهادت دهد. اثر این موانع قبول شهادت در جایی بارز می‌شود که برای قاضی پس از صدور حکم آشکار شود در صورتی که پیش از صدور حکم او، موانع شهادت دو شاهد وجود داشته است که در این صورت باید حکم خود را نقض کند.

متن: « یشبت بالاستفاضه: الموت و الملك المطلق و الوقف و النکاح و العتق و ولایه القاضی »

ترجمه: هفت چیز با استفاضه ثابت می‌شود:

نسب،
مرگ،
ملک مطلق،
وقف،
نکاح،
عتق
ولایت قاضی.

➤ **توضیح:** استفاضه از فیض مشتق شده است و بمعنای کثیر بودن است. منظور از استفاضه شایع شدن خبر به اندازه‌ای است که شنونده گمان حاصل کند. در استفاضه تعداد گواهان محدود نیست و باید از دو نفر شاهد عادل بیشتر باشند تا میان خبر شاهدان عادل و استفاضه تفاوت بوجود آید. البته به استفاضه شیاع نیز گفته میشود که منظور از آن این است که گروهی مطلبی را نقل کنند که از قول آنها اطمینان حاصل شود که به آن استفاضه میگویند.

■ گفتار سوم : تفصیل حقوق از حیث شهادت شهود

📖 **متن:** ما یثبت باریعه رجالو هو الزنی واللواط والسحق. و یکفی فی الزنی الموجب للرجم ثلاثه رجال و امراتان، و للجلد رجلان و اربع نسوه

🔍 **ترجمه:** بعضی از حقوق با شهادت چهار مرد ثابت میشود و آنها عبارتند از: زنا و لواط و مساحقه.

➤ در زنایی که موجب رجم یا سنگسار است شهادت سه مرد و دو زن کفایت می کند

➤ و در زنایی که موجب حد جلد است شهادت دو مرد و چهار زن کفایت می کند.

📖 **متن:** ما یثبت برجلین و هی الرده و القذف والشرب و حد السرقة و الاسلام و البلوغ و العفو عن القصاص و الطلاق و الخلع و الوکاله و الوصیه الیه و والهلال

🔍 **ترجمه:** مواردی که با شهادت دو مرد ثابت می شوند عبارتند از: مرتد شدن و قذف و شراب

خواری و حد سرقت و اسلام و بلوغ و عفو از قصاص و طلاق خلع وکالت و وصیت وهلال

📖 **متن:** ما یثبت برجلین و رجل و امراتین و شاهد و یمین و هو کل ما کان مالا او الغرض منه المال مثل، الديون و الاموال و الجنایه الموجهه للديه

🔍 **ترجمه:** مواردی که با شهادت دو مرد اثبات میشوند و با شهادت یک مرد و دو زن و یا با شهادت یک

مرد و سوگند نیز قابل اثبات هستند عبارتند از مواردی که مال هستند و یا این که مواردی که خواسته آنها مالی است مثل دین و اموال و جنایتی که موجب دیه می شود.

📖 **متن:** ما یثبت بالرجال و النساء و لو منفردات و ضابطه ما یعسر اطلاع الرجال علیه غالباً كالولاده والاستهلال و عیوب النساء الباطنه و ارضاع والوصیه له بالمال

🔍 **ترجمه:** مواردی که با شهود مرد و شهود زن حتی به طور مستقل از مردان ثابت میشود و ضابطه آن

نیز مشکل بودن اطلاع مردان از آن مورد است عبارت است از: ولادت و استهلال و عیوب زنان که

باطنی هستند و رضا و وصیت به مال

🔍 **نکته:** استهلال عبارت از زنده به دنیا آمدن تا فرزند بتوتند ارث ببرد

متن: ما یثبت بالنساء الی الرجل منضماً خاصه و هو الدیون و الاموال
ترجمه: حقوقی است که با شهادت زنان همراه با شهادت مردان ثابت می شود عبارتند از: دیون و اموال.

■ گفتار چهارم : شهادت بر شهادت دیگری

متن: محلها حقوق الناس كافة سواء كانت عقوبه كالقصاص، او غير عقوبه كالطلاق والنسب او مالا كالقرض و عقود المعاوضات و عيوب النساء و الوكاله و الوصيه بقسميها و لا یثبت فی حق الله تعالى محضاً كالزنا و اللواط و السحق، او مشتركاً كالسرقة و القذف علی خلاف.

ترجمه: محل چنین شهادتی همه حقوق مردم است چه از قبیل عقوبت باشد مانند قصاص یا غیر عقوبت باشد مانند طلاق و نسب. یا مال باشد مثل قرض و عقود معاوضی و عیوب زنان و وکالت و وصیت (وصیت در مورد شخص یا در مورد مال) یعنی هر دو قسم وصیت (وصیت بر مال در مورد شهادت بر شهادت در حقوق الله محض ثابت نمی شود مثل زنا و لواط و مساحقه و همچنین در حقوق پذیرفته نمی شود مثل سرقت و قذف که در این مورد اختلاف نظر وجود دارد.

متن: و لو اشتمل الحق علی الامرین ثبت حق الناس خاصه

ترجمه: اگر حقی مشتمل بر هر دو حق (الناس والهی) باشد آن چیزی که ثابت می شود حق الناس است.

متن: و یجب ان یشهد علی کل واحد عدلان و لو شهدا علی الشاهدين فما زاد جاز و لا تقبل الشهاده الثالثه فصاعداً

ترجمه: لازم است بر هر شاهی دو یا چند شاهد عادل گواهی دهند تا شهادت وی با آن دو ثابت شود و همین دو شاهد عادل میتوانند بر دو یا چند شاهد شهادت دهند و شهادت سوم و بیش از این، مقبول نمی شود.

توضیح: وقتی فردی بر امری شهادت می دهد برای این که شهادت بر شهادت حاصل شود باید دو شاهد عادل (شاهد نوع) بر شهادت آن فرد (شاهد اصل) شهادت دهند و همین دو شاهد فرع می توانند بر شهادت چند شاهد اصل شهادت دهند یا این که کسی بگوید من شهادت می دهم که الف شهادت داده که شخص ب شهادت داده است.

البته نکته ای که وجود دارد این است که در قبول شهادت فرع شرط است که حضور شاهد اصلی معتذر باشد و ملاک آن نیز این است که حضور شاهد اصلی با مشکل و مشقت روبه رو باشد.

■ گفتار پنجم: رجوع از شهادت:

📖 متن: اذا رجع الشاهدان قبل الحكم امتنع الحكم و ان كان الرجوع بعده لم ينقض الحكم و ضمن الشاهدان سواء كانت العين باقية او تالفه

ترجمه: اگر دو شاهد (درموردی که دوشاهد یا بیشتر لازم است) قبل از صدور حکم از شهادت خود عدول کنند حکم صادر نخواهد شد (رجوعشان باعث ممانعت از صدور حکم است) و در صورتی که پس از صدور حکم از شهادت خود عدول کنند حکم نقض نمی شود بلکه دو شاهد نسبت به مالی که بر آن شهادت داده اند در صورت بقاء عین ضامن عین خواهند بود و در صورت تلف نیز ضامن مثل یا قیمت آن خواهند بود.

🔍 توضیح: مسئولیت شاهدان زمانی است که پس از صدور حکم، از شهادت خود برگردند و باعث ورود ضرر به محکوم علیه شود چون اساس حکم صادره به نفع محکوم له، شهادت شاهدان بوده است و در صورت رجوع از شهادتشان باعث ورود خسارت به محکوم علیه می شود که در این صورت چه عین مال باقی باشد چه تلف شده باشد در مقابل محکوم علیه ضامن هستند البته یک نظر صحیحتری نیز هست که در صورت بقاء از مال محکوم له پس گرفته می شود (همه اینموارد درمورد دعوی مالی بوده که اگر شهود از شهادت خودشان برگردند حکم نقض نمی شود و به ترتیب بالا عمل می شود)

📖 متن: و لو كانت الشهادة على قتل او رجم او قطع او جرح ثم رجعوا واعترفوا بالتعمد اقتض منهم اجمع او من بعضهم و يرد الباقيون نصيبهم وان قالوا: اخطانا، فالدیه عليهم.

ترجمه: و اگر شهادت در مورد قتل یا رجم و یا جراحت مطرح باشد سپس شاهدان از شهادت خودشان برگردند و حکم قاضی اجرا شود و آنگاه اعتراف کنند که به عمد شهادت دروغ داده اند باید از همه آن ها قصاص شود و یا از بعضی از آنها قصاص شده و برخی دیگر باید دیه بدهند و اگر شهود بگویند که در اثر خطا و اشتباه شهادت اشتباه داده اند، ضامن دیه هستند.

🔍 توضیح: یک دعوی در زمینه قتل و رجم یا قطع و یا جراحت مطرح می شود و شهودی در این قضیه به ادای شهادت می پردازد و دو حالت پیش می آید یکی از آنها قبل از اجرای حکم اعلام می کند که از شهادت خود رجوع می کند چونکه شهادتشان دروغ بوده است در اینصورت چون با رجوع از شهادت شبیه ایجاد شده است در نتیجه الحدود تدرأ بالشبهات (حدود در صورت شبیه اجرانمی شود) در نتیجه اگر حکم قاضی حد باشد اجرانمی شود و به معنای نقض حکم صادره است. ولی در مورد قصاص اجرا می شود و یک نظر دیگر هم هست و آن این است که دیه ساقط می گردد چون دیه فرع بر اصل (قصاص) است و با ساقط شدن اصل (قصاص) فرع (دیه) نیز ساقط می گردد.

متن: و لو شهدا بطلاق ثم رجعا قال فی النهایه: تردالی الاول و یغرمان المهر للثانی
ترجمه: اگر دو شاهد به طلاق شهادت دهند و پس از شهادت از شهادت خود برگردند شیخ
طوسی در کتاب النهایه فرموده است در صورتی که زن به عقد مرد دیگری در آمده باشد باید به
زوجیت شوهر اول خود برگردد و آن دو شاهد باید تاوان مهریه را به شوهر دوم بپردازند.

■ گفتار ششم: نکات مهم مبحث شهادت

۱- «البلوغ شرط فی الشاهد الا فی الشهاده علی الجراح ماداما یبلغ النفس بشرط بلوغ العشر»

بلوغ یکی از شرایط شاهد است مگر در مورد شهادت بر جراحت تازمانی که به حد قتل نفس نرسد و به شرط رسیدن به ده سالگی.

۲- «عدم التهمه شرط فی الشاهد و هی ان یجرّ الیه بشهادته نفعاً، او یدفع عنه بها ضرراً»
ذینفع نبودن یکی از شرایط شاهد است و مراد از ذینفع بودن این است که شاهد باشهادت خود نفعی را
تحصیل می نماید یا به سبب آن ضرری را از خود دور میسازد.

۳- «لا تقبل شهاده الشریک لشریکه فی المشترك بینهما بحیث یقتضی الشهاده المشارکه، و لا شهاده الوصی فی متعلق وصیه و لا شهاده الغرماء للمفلس و المیت»
شهادت شریک به نفع شریکش نسبت به مال که میان آن هاشمشرک است به گونه ای که اگر شهادت
قبول شود مال میان آنها مشترک می شود، و همچنین شهادت وصی درباره متعلق وصیت و شهادت
طلبکاران به نفع مفلس و متوفی پذیرفته نخواهد شد.

۴- «والمعتبر فی الشروط المعتمره فی الشهاده وقت الاداء لا وقت التحمل»
شروط معتبر در شهادت به هنگام ادای شهادت لازم است نه در زمان تحمل آن.

۵- «العداوه الدنیویه، کثره السهو، التبرع باقامت الشهاده، من موانع القبول الشهاده»
دشمنی در امور دنیایی، کثرت اشتباه شاهد، اقامه کردن شهادت پیش از درخواست موانع قبول شهادت
هستند.

۶- «مستند الشهاده العلم القطعی بالمشهود به او رویته فیما یکفی فیهِ الرویه»
مستند شهادت، علم قطعی به مورد شهادت است یا دیدن آن در اموری که دیدن در آن بسنده می
کند.

۷- «یثبت بالاستفاضه سبعة: النسب و الموت و الملك المطلق و الوقف و النکاح العتق و ولاية القاضي»

با استفاضه هفت چیز ثابت می شود. این امور عبارتند از: نسب، مرگ، ملکیت مطلق، وقف، نکاح، عتق، و ولایت قاضی.

۸- «ما یثبت باربعة رجال و هو الزنا و اللواط و السحق»

اموری که با چهارمرد ثابت می شود عبارتند از: زنا و لواط و سحق.

۹- «ما یثبت برجلین هی الردة و القذف و الشرب و حد السرقة»

اموری که تنها با شهادت دو مرد ثابت می شود عبارتند از: ارتداد، قذف، شراب خواری، حدسرق

۱۰- «ما یثبت برجلین و برجل و امراتین و شاهد و یمین و هو کل ما کان مالاً مثل الديون و الاموال و الجنایه الموجهه للذیه»

اموریکه با شهادت دو مرد یا با شهادت یک مرد و دو زن و یا با شهادت یک مرد و یک زن وسوگند ثابت می شود عبارتند از: هر چه که مقصود از آن مال است مانند دیون، اموال و جنایت موجب دیه.

۱۱- «ما یثبت بالنساء منضمات الی الرجال خاصة او الی الیمین و هو الديون الاموال»

اموری که با شهادت زنان، تنها پس از انضمام به شهادت مردان یا به ضمیمه سوگند ثابت می شود عبارتند از: دیون و اموال.

۱۲- «محل الشهادة علی الشهادة حقوق الناس کافه»

موضوع شهادت برشهادت، تمام حقوق الناس است.

۱۳- «و یشرط فی قبول شهادة الفرع تعذر حضور شاهد الاصل بموت او مرض او سفر و ضابطه المشقه فی حضوره»

شرط پذیرش شهادت شاهد فرع این است که حضور شاهد اصل به سبب مرگ یا بیماری یا مسافرت غیر ممکن باشد و ضابطه آن این است که حضور شاهد اصل، مستلزم مشقت باشد.

۱۴- «لو اشتمل الحق علی الامرین کالزنا یثبت بالشهادة علی الشهادة حق الناس خاصة»

اگرحقی داری دو جنبه الهی و مردمی باشد مانند زنا، با شهادت بر شهادت فقط حق مردم یا حق الناس ثابت می شود.

۱۵- «لو کانت الشهادة علی قتل او رجم ثم رجعوا و اعترفوا بالتعهد اقتص منهم اجمع»

اگر شهادت، موجب حکم به قتل یا سنگسار کردن یا قطع عضو یا ایجاد جراحت باشد و پس از اجرای حکم شهود از شهادت خود رجوع کنند و اعتراف کنند که به عمد شهادت دروغ داده اند همه آن هاقصاص می شوند.

